داکتر سیدخلیل الله هاشمیان ۲۰۱۳/۰۲/۰۷

پیرامون بشردوستی جنابان الکوزی و لمرجباری

جای مسرت و قابل تقدیر است که در نسل قرن۲۱ ملت فغان دو هموطن درهجرت مدافع و طرفدار جدی حقوق بشر تبارز کرده است، در حالیکه بداخل افغانستان جنگ سالاری و کشت و خون بیداد میکند. افغانهای مهاجر بطور عموم طرفدار حقوق بشر می باشند و منشور ملل متحد به دفاع از حقوق بشر کمتر از ٦٠ سال عمر دارد، درحالیکه نزاع قلمی در پورتال وزین (افغان جرمن آنلاین) به دفاع از حقوق بشر در قرن ۱۹ یعنی حدود ۱۷۳ سال قبل تعلق می گیرد و در آنوقت ملت انگلیس با داشتن "مگناکارتا" احساس افتخار می کردند و انگلستان آنزمان به حیث مهد دیموکراسی غرب موقف داشت. اما همین ملت مغرور "مگناکارتا" را فراموش کرده به فکر جهانگیری شدند و تعریف امپراطوری انگلیس (British Empir) چنین بود که "آفتاب از یک سر آن طلوع و در سر دیگر آن غروب میکند." وقتی یک ملت به جهانگیری شروع میکند، یعنی مردمان آزاده را اسیر می سازد، می کشد و کشته می دهد. اینکه تعداد تلفات انگلیس در یک جنگ قرن ۱۹ حدود ۱۳ هزار نفر بوده، این تلفات در قدم اول ناشی از سیاست غلط ، سنجض غلط و شناخت غلط آنها از محیط و مردمی بوده که بخاطر آزادی و حفظ دین و ناموس خود از فداکردن سر و مال دریغ نمی کنند. پروفیسر داکتر (Karl E.Meyer) مقالهٔ مفصل و تحقیقی که پیرامون شکست و تلفات انگلیس در قرن ۱۹ تحت عنوان (نابودی لشکر برتانیه در افغانستان تا آخرین نفر) در سال ۱۹۹۹در (ژورنال تاریخ حربی امریکا) نوشته و داکتر خلیل الله اقتاش تلخیصی از آن مقاله تهیه کرده که بعداً می خوانید، در شروع مقالهٔ خود داکتر مایر می گوید: "افغانستان برای جنگ های کوهی چنانست که فرانسه برای فیشن عالی و ایتالیه برای آرت شهرت دارد. سرزمین فقیر، خشک و بیابان و دارای مردم جنگجو، افغانستان جایی است که یک لشکر مودرن برای تجاوز در آن بزور تیله شده باشد. در حالیکه مردم افغانستان به بیرون راندن خارجیان ناخوانده عادت کرده و در خلال دو قرن گذشته این مردم هر نوع تلاش اجنبی را برای حکومت کردن بالای شان خنثی ساخته اند. . ."

نوشته مختصری که در پورتال به عنوان محترمان الکوزی صاحب و لمر صاحبه تقدیم کرده بودم، در حالیکه موقف این دو هموطن خود را در دفاع از حقوق بشر درعصریکه ما زندگی می کنیم تمجید می کنم، هدف و مقصد من اظهار این مطلب بود که در قرن ۱۹ مفهوم "حقوق بشر" در قالب " زور" تطبیق می شد. انگلیسها که متمدن ترین و پرقدرت ترین کشور اروپایی در قرن ۱۹ بودند، دکتورین و جهانبینی انگلیس در آنوقت این بود که کشورهای آسیایی عقب مانده و نامتمدن اند، و آنها باید در تحت قیادت انگلیس قرار گیرند تا ستراتیژی نظامی و اقتصادی انگلیس تأمین و امپراطوریت آن جاودان بماند. در برابر اینچنین سیاست که هیچ بهره ای از عدالت و حقوق بشر نداشت، مردم افغانستان که قیادت و حاکمیت اجنبی را تحمل نمی توانست، چاره ای جز جنگ نداشت، و در جنگ "نان و حلوا تقسیم نمی شود". جنگ سال ۱۸٤۱م اگر چه یک جنگ نابرابر بود، زیرا تعداد و کیفیت اسلحه وهم تعداد لشکر منظم و تربیه دیدهٔ انگلیس بسیار بهتر و بالاتر از اسلحه و تعداد غازیان غیر منظم افغان بود، اما افغان ها در جنگ کوهی مهارت جبلی دارند. افغانها در شهرکابل که لشکر انگلیس در حفاظت قلعه ها و پایگاه های مستحکم قرار داشت، بالای لشکر انگلیس هجوم نیاوردند، بلکه یک تک و تک جزئی برای ترساندن آنها صورت گرفته بود، آنها منتظر بودند که به لشکر انگلیس در دره های تنگ و کوهپایه های بلند، اصول جنگ کوهی را بیاموزانند، و در حالیکه انگلیس بهترین توپخانه کوهی و بهترین تفنگ و سلاح نظامی داشت، یک لشکر۱۳ هزار نفری تاب مقاومت حملات گروه های کوچک و پراگندهٔ غازیان افغان را نشان نداد، ازهم پاشید و از بین رفت. و در حالیکه با سلاح قاهرهٔ انگلیس هزاران غازی افغان به شهادت رسیده بود، در چنین وضعی ترحم کردن بالای یک لشکر متجاوز و مفهوم حقوق بشر ۱۱۰ سال بعد (چونکه کنوانسیون حقوق بشر٦٠ سال قبل رویکار آمد) را بمیان آوردن، از طرف دو هموطن ما توجیه منطقی، حتی بشری ندارد. آقای الکوزی که در انگلستان زندگی میکند، در برابر بیانات شهزادهٔ "حریص " که در قرن ۲۱ با افتخار به ملت انگلیس چیزهایی ازین قبیل گفت : "در مدت اجرای وظیفه در هلمند اشرار افغان را از هلیکوپتر شکار کرده ام..." چرا حقوق بشر قرن ۲۱ را اقامه نکرد و اورا قاتل مردم بیگناه و ناقض حقوق بشر قلمداد ننمود؟ یک پیلوت از ارتفاع حد اقل پنجهزار فوت و سرعت ۳۰۰ میل فی ساعت چطور تشخیص کرده می تواند که کسانی را که او بناحق شهید ساخته ، اشرار بوده اند ؟ شهزادهٔ "حریص" اغلباً به خاطر انتقام نیاکان خود به کشتار بیگناهان پرداخته تا دست خالی از افغانستان نرود، آنگاه این کشتار وحشیانه و غیر بشری خود را بحیث یک افتخار به ملت انگلیس افشاء ساخته، در حالیکه افشاء کردن اسرار نظامی اصولاً مجاز نمی باشد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

قبل از آنکه مقالۀ داکتر اقتاش را تقدیم کنم به یک سوال یک هموطن محترم جواب می دهم که پرسیده بودند: " آیا حقوق بشر با دین اسلام مطابقت دارد یا خیر؟ " جواب عرض می کنم که نخیر، ندارد. حالق کاینات، رب العالمین (جل جلاله) حقوق آن مخلوق خود را که بشر نامیده می شود در قرآن مجید تثبیت و بیان کرده است و هرکه مسلمان است باید تسلیم احکام قرآن باشد. اما "حقوق بشری" که بعد از جنگ عمومی دوم توسط غالبان جنگ ساخته شد، ساختۀ فکر بشر است. در پایان جنگ، دنیا از جنگ و کشتار خسته شده بود، از جانب دیگر یکعده ملت ها، خصوصاً ملل مسلمان، در تحت نظام های دیکتاتوری بسر می بردند. عضویت در مؤسسه ملل متحد برای دریافت کمک های بشر خواهانۀ آن، مشروط به قبولی همین منشور بود. قبول کردن این منشور توسط دولت افغانستان که مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک فشار و رول عمده در زمینه بازی کرد، موجب از بین رفتن حکومت دیکتاتوری محمد هاشم خان و آزاد شدن هزاران بندی سیاسی از زندان های مخوف شد. حقوق و آزادی هایی که درین منشور برای ابناء بشر پیشکش شده، اگر عادلانه تطبیق شده بتواند، یک سند خوبست. اما بنیان گذاران همین منشور که دول پرقدرت جهان بودند، برای تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی شان، مقررات این منشور را زیر پا کرده اند که مثال های آنرا درعراق، افغانستان، ایران و چند مملکت دیگر دیدیم. دولت عربستان سعودی تا حال این منشور را قبول نکرده و اسرائیل که آنرا قبول کرده شما می بینید که بالای ملت مظلوم فلسطین چه میکند، زورمندان می بینند و چشم می پوشند. لهذا این سند از یک منشور بشر خواهانه بیک سند سیاسی تبدیل شده، جایی که زور باشد حقوق بشر را مطابق مرام خود تعبیر و تطبیق میکنند.

اکنون تلخیص داکتر خلیل الله اقتاش سابق عضو اکادمی علوم طبی افغانستان، مهاجر در نیویارک را از مقالۀ داکتر (کارل مایر) می خوانید. داکتر کارل مایر یک شخصیت اکادمیک امریکا است و این مقالۀ او در سال ۱۹۹۹ در یک نشریه بسیار معتبر وعلمی امریکا چاپ شده است:

Dr. Karl E. Meyer : TO THE LAST MAN , PUBLISHED IN :
QUATERLY JOURNAL OF MILITARY HISTORY, VOL. ١١, ISSUE ٤, SUMMER ١٩٩٩

سرنوشت الکزاندر برنس در کابل:

دوم نوامبر ۱۸٤۱م

Sir Alexander Burnes

سکندر برنس، این زنکه باز و خوش گذران اسکاتلندی در یک خانۀ دو منزله در شهرکابل بسر می برد. زندگی آرام و راحت داشت، منزل او و منزل مکناتن توسط عسکر مراقبت می شد. منزل برنش غلام گردشی داشت و در منزل دوم خود یک گالری محتوی اشیاء و اجناس انتیک گذاشته بود. برنس پارتی ها و دعوت های مجلل و پر مصرف تهیه می نمود که در آن یکعده اشخاص سرشناس دعوت می شدند. افغان ها این آدم جوان فضول، هرزه و شهوت ران را خوب شناخته بودند و فقط انتظار فرصت مساعد را می کشیدند. زندگی مرفه سبب شد که او برادر خود (شارل) را از انگلستان برای یک سیر و سفر دعوت کند که او نیز درین منزل با برنس بسر می برد. برنس یک سکرتر نظامی به رتبه کپطان نیز داشت و هم یک هندوی کشمیری بنام موهن لال به حیث ترجمان فارسی درهمین حویلی دفتر داشت و همکار او بود. برنس در این دعوت ها که با ولخرچی زیاد ترتیب می شد، از وزیران شاه شجاع شکایت سر می داد و می گفت که اینها اکثراً بولهوس هستند و طمع زیاد دارند. اظهار این جملات و بیانات چنان وانمود می کرد که او اکثر قدرت را بدست دارد. شخص مکناتن بیشتر به امور انجنیری ساختمان قرارگاه فرقۀ انگلیس مصروف می بود وهم باین عقیده بود که به مسایل داخلی افغان ها مداخله کردن درست نیست، بهتر است مسایل داخل افغان ها بخود افغان ها واگذاشته شود.

برنس نمایش قدرت و عظمت می نمود و تحقیر افغان ها عملکرد او بود و افغان ها روز بروز به مقابل او عقده می گرفتند و انتظار انتقام خود را می کشیدند. در خزان سال ۱۸٤۱ آوازۀ سر چوک کابل که وزیر محمد اکبرخان پسر نامی و ورزیدۀ امیر دوست محمد خان به کابل می رسد و با خرج انگلیس ها کمر بسته است. بتاریخ دوم نوامبر ۱۸٤۱ یک جمعیت افغان ها منزل برنس را محاصره کردند. صداها شنیده می شد: سکندر، سکندر. سکندر از گالری منزل دوم به طرف بیرون نظاره نمود و دید که افغان ها منزلش را محاصره کرده اند. دفعتاً یک فیر شد و در اثر آن افغان ها سکرتر نظامی اورا سر به نیست کردند. برنس با برادرش درهمان منزل در خفا ایستاده ماندند. دفعتاً دوباره صداها شنیده شد و گفته شد که پایان شو، به باغ بیا !

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

مؤرخ انگلیسی بنام (Sir John Kaye) صحنه را در تأریخ چنین تمثیل نموده است که ترجمان کشمیری برنس به این دو برادر مشوره می دهند که با تغییر لباس، یعنی ملبس شدن به لباس افغانی چپن و لنگی من بشما کمک کرده خواهم توانست تا ازین تهلکه جان بسلامت برید. این دو برادر به توصیهٔ ترجمان عمل می کنند و با قدم های آهسته از دروازه خارج می شوند. کشمیری دفعتا به صدای بلند می گوید: "اینست سکندر برنس". هر دو برادر در همان لحضات اول سر به نیست می شوند و با تبرچه به قطعات پارچه پارچه می شوند. سکاتلیندی جوان به شئونات و عنعنات افغان ها بازی می کرد و با افغان ها به حیث غلام و برده معامله می نمود تا بالاخره تأریخش ختم شد. در طول سال ها هرکس و هرشخص، داخلی یا اجنبی، بهر سویه که بوده هرگاه به عنعنات افغان ها بازی کرده اند، ابداً جان به سلامت نبرده و سر به نیست شده اند.
اولیای انگلیس در کلکته، لندن و کمپنی شرق الهند به آمرین اداری انگلیس در افغانستان توصیه می کردند تا از کابل واپس به هند عزیمت نمایند، زیرا داخل شدن به افغانستان یک مسئلهٔ کاملاً علیحده، ولی خارج شدن ازین کشور کار آسانی نیست. و این در حالیست که انگلیس ها در افغانستان اکثراً اعتراف می کردند که با وجود تماس ها و کمک ها به افغان ها، ما تا کنون یک افغان را نمی شناسیم که بالای او اطمینان داشته باشیم. و این است پروبلم ما.

شاه شجاع یک قطعهٔ عسکری را از بالاحصار کابل برای کمک و نجات برنس فرستاد ولی در طول راه به مشکلات مواجه شدند و کدام کمکی کرده نتوانستند. جنرال انگلیس بنام (الفنستون) از قتل برنس بسیار به غصب و متاثر شد و تکان شدیدی خورد، حواسش خیلی مشوش شده بود. جنرال موصوف شخص معمر و کهنه سال بوده به ناجوری نقرض و پیچش مصاب بود و رنج می کشید.
این جنرال معمر گر چه در محاربه (واترلو – سال ۱۸۱۵) شامل بوده و مهارت نشان داده بود، ولی در افغانستان همه نظریاتش ضد و نقیض جلوه می نمود و باین مناسبت همکاران و مادونان او به سخن و اوامر و هدایاتش چندان وقعی قایل نبودند. اما این افسر معمر رویهمرفته بالای افغان ها کم و بیش اعتماد می نمود، ولی افغان ها ابداً بالای انگلیس ها اعتماد نمی کردند و نه با آنها آشتی پذیر بودند. حالت روحی و روانی این جنرال بعد از مرگ مکناتن کاملاً دگرگون شده بود و هر پلانی که برای نجات عسکر انگلیس به فکر او می رسد، آنرا در ساحهٔ عمل و تطبیق قرار داده نمی توانست.

نظر انکلیس ها در مورد سلوک و توانایی حربی افغان ها:
انگلیس ها نوشته اند که افغان ها مردمی هستند که در سطوح مرتفع زندگی می کنند، اکثر قسمت های کشور شان کوه بند، کوهستانی و سخره های سنگ است، و اینها از خورد سالی در محله و منطقه ایکه بسر می برند کاملاً توافق طبیعی نموده وهم با آن محله و منطقه کاملاً بلدیت دارند. افغان ها با لباس های رنئ خرمایی، خاکستری و خاکی چنان ملبس می شوند که در فاصله های بسیار نزدیک کسانیکه ستر و اخفا نموده اند، نمی توان آنها را بحیث یک هدف تثبیت نمود. آنها به سرعت تغییر محل نموده و با جست و خیز طبیعی درآن دره ها ، کوه ها و سخره ها ناپدید می شوند افغان ها خود آموز و زود آموز می باشند. با استفاده از تفنگ های فتیله دار میل دراز(جزیل) که ساحهٔ انداخت این تفنگ ها ۳۲۵ یارد، یعنی دو چند ساحه انداخت تفنگ های انگلیسی بود، از فاصله های دور نیز ساحهٔ انداخت شان موثر واقع می شد. افغان ها به تأریخ ۲۳ نوامبر ۱۸٤۱ ارتفاعات تپهٔ بی بی مهرو را اشغال و از آنجا بالای پایگاه انگلیس که بزیر تپه واقع بود حمله و آتش گشودند.

قرارگاه فرقهٔ انگلیس از لحاظ موقعیت نامناسبی که به تناسب ارتفاعات تپهٔ بی بی مهرو داشت، به آسانی مورد هدف تیر اندازی قرار گرفته می توانست. این قرارگاه توسط دیوارهایی به ارتفاع کم احاطه شده و چند ساختمان سنگی به قسم استحکامات به دورا دور قرارگاه ساخته شده بود، ولی انگلیس ها بیشتر و زیادتر "کامیسری" خود را مراقبت جدی می کردند، زیرا درین تحویلخانهٔ بزرگ تمام اشیاء و لوازم حربی، ملبوسات، مایلزم ضروری حربی و مواد ضروری طبی (دوا و سامان طبی) گنجانیده شده بود. چهار پوسته مسلح دورا دور قرارگاه را مراقبت می کرد. معهذا با تمام ترتیبات امنیتی که گرفته شده بود، قرارگاه فرقه از لحاظ امنیت چندان مصئون نبود و این وضع در حقیقت از یکنوع غفلت و فرو گذاشت انگلیس ها نمایندگی می کرد. بدور قرارگاه یک جوی آب نیز جریان داشت که عمق زیاد نداشت. در همجواری منازل افسران انگلیس باتلاق و سیاه آب نیز دیده می شد که فامیل های افسران را ناخوش (مریض) می نمود، خصوصاً که فامیل مکناتن نیز نسبت بی امنیتی با تمام اثاث البیت آن به قرارگاه نظامی نقل مکان کرده بود و درین هنگام شخص مکناتن قرار بود به وظیفهٔ جدیدش عازم بمبئی شود.

این قرارگاه برای بود و باش پنجهزار افراد جنگی، افسران و فامیل های شان و بیش از ده هزار خدمت گاران کمپ ساخته شده بود. کذا محله ای برای اقناع جنسی افراد و افسران داشت. در بین قرارگاه کشتی ها دیده می شد که انگلیس ها در ختم هفته برای دریانوردی استفاده می کردند. هکذا میدان های یخ برای (آیس سکیتنگ) یخمالک روی یخ و هم مسابقات اسپ دوانی صورت می گرفت. افغان ها به زودی موفق شدند که کمیساری یا تحویلخانه بزرگ مواد حیاتی انگلیس را تسخیر کنند که ازین بابت انگلیس ها به قلت مواد غذایی و ادویه و غیره مواجه شدند. به تأریخ ۲۳ نوامبر ۱۸٤۱ انگلیس ها قرارگاه بیمارو (بی بی مهرو) را از دست دادند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

چگونگی قتل مکناتن:

مکناتن هنوز هم امیدوار بود از طریق چال و خدعه می تواند افغان ها را بازی بدهد و از عادت همیشگی خود که از طریق دادن رشوه افغان ها را بی اتفاق بسازد، کار می گرفت. وقتی این حربهٔ او کارگر نیفتاد او تصمیم گرفت با محمد اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان شخصاً ملاقات نماید. محمد اکبر خان درین وقت یک فرقهٔ ازبک های غیر منظم را در اختیار خود داشت. مکناتن از اکبرخان تقاضای امنیت و مصئونیت برای برآمدن لشکر انگلیس نمود. شهزادهٔ افغان اگر چه بالای مکناتن اعتماد نداشت، معهذا می خواست به پیشنهاد او موافقت نشان دهد. اما چند روز بعد یک افسر نظامی انگلیس به مکناتن از یک انکشاف جدید خبر داد. به قرار این خبر گویا محمد اکبر خان پیشنهاد کرده بود که او و مکناتن

داکتر ویلیم برایدن

دست اتفاق بهم داده شاه شجاع را به سلطنت نگه دارند و اکبر خان وزیر شاه شجاع باشد. مکناتن این پیشنهاد دو رویه و تقلبی را مفید دانسته و قبول کرده بود. به تأریخ ۲۳ دسامبر در حالیکه مکناتن یک کلاه ابریشمی و کالای عادی به تن و انگشتر زمرد امیر دوست محمد خان را به انگشت داشت، با سه نفر افسران انگلیس به سواری اسپ به طرف دریا حرکت کرد. وقتی به محل ملاقات رسید، یک قالین بالای زمین پر برف گئسترده بود. بعد از تبادلهٔ سلام محمد اکبرخان از مکناتن پرسید که آیا او حاضر است پیشنهاد مخفی و سری را قبول کند؟ مکناتن جواب داد: "بلی". درین وقت به قرار

اطلاع منابع انگلیسی، اکبرخان صدا کرد: بگیریش، بگیریش. مکناتن را افراد اکبر خان دستگیر و کش می کردند و او قبل از آن که کشته شود به فارسی تزرع می کرد و می گفت: "بلحاظ خدا" ، آنگاه مکناتن با همان تفنگچه که به اکبر خان تحفه داده بود کشته شد. بعدا دو افسرانگلیس که از قتل نجات یافته بودند، جسد اورا آویزان بیک حلقه دیدند که انگشتری به کلک نداشت.

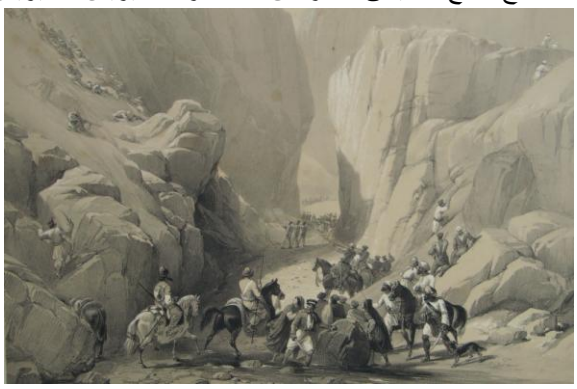

عبور از دره ها و تنگناه ها – ۵ جنوری ۱۸٤۲

بعد از مرگ مکناتن، جنرال الفنستون شرایط افغان ها را به مقابل شورای نظامی خود قرار داد، او گفت اردوی انگلیس به شرطی سالم تا سرحد افغانستان رسیده می تواند که این شرایط را بپذیرد. شرایط ازین قرار بود که اردوی انگلیس خزانهٔ خود، اکثر توپ های خود و یکعده منصبداران زن دار و فامیل دار را بقسم گروگان به وزیر اکبرخان تسلیم کند، در آنصورت شخص وزیر اکبر خان اردوی انگلیس را تا سرحد بدرقه خواهد کرد. به تأریخ ۵ جنوری اردوی ٤۵۰۰ نفری با فامیل های شان و با هزاران نفر متعلقات اردو بطرف تنگناهایی روان شدند که نام شان گندمک – نمله – و جگدلک بود.

زمستان کشور افغان ها اردوی بیروح انگلیس را سخت آزرده ساخته بود. به تأریخ ٦ جنوری ۱۸٤۲ اردوی انگلیس همواری های بی بی مهرو را ترک دادند. ملبس با کرتی های سرخ و تاگلو دکمه شده، اردوی انگلیس به مشکلات زیاد بطرف دامنه های کوه های برف پوشانده قدم می نهادند. وزیر محمد اکبرخان بر حسب معاهدهٔ قبلی قطعات اردوی انگلیس را در تنگناه های باریک همرایی می نمود، ولی ادارهٔ آن محلات و ارتفاعات تحت ادارهٔ محلی بالخاصه قوم غلزایی قرار داشت. غلزائی ها قوم جنگنده و نامور بودند. سه روز فواران متواتر فیرها و انداخت ها جریان داشت، در مسیرراه سراسر خوف و واهمه حکمفرما بود، کس بکس نمی رسید و کسانیکه مسئول مراقبت امنیت اردو بودند چیزی از دست شان ساخته نبود. تلفات افراد اردو بیشمار وغیر قابل تصور بود. به تأریخ ۹ جنوری ۱۸٤۲ وزیر محمد اکبرخان پیشنهاد نمود که فامیل های زنانه و زنهای بیوه بخاطر حفاظت شان در تحت سرپرستی او قرار داده شوند تا او بتواند از اذیت و آزار شان جلوگیری نماید. جنرال الفنستن به پیشنهاد او رضائیت نشان داد. افسران انگلیس سر به نیست شدند وهم از فرقهٔ شان شمار معدودی مانده است و آنها نیز به مشکلات فاصله دو میل راه را پیمودند تا به جگدلک رسیده بعداً به کوتل گندمک رسیدند. نشانچی های ماهر افغان باز درین محله به گلوله باری شروع کردند، ۲۰ صاحب منصب و ٤۵ سرباز انگلیس در یک عالم نا امیدی محو شدند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

شش نفر صاحب منصب فرار کردند و تنها (داکتر برایدن) عقب نشینی را تکمیل نموده خود را بجلال آباد رسانید. شایعاتی شنیده می شد که یکعده صاحب منصبان فراری انگلیس به غارهای کوه ها مخفی شده و در اثر شدت سرما پاهای شان بی حس شده بود، ولی هیچ اثری از بقایای آنها بدست نیامد.

به تأریخ ۱۳ جنوری گارد قشلهٔ انگلیس در جلال آباد به نظاره می پرداخت تا علایمی از بازگشت قوای عسکری کابل را ببیند. غندمشر (ویلیام دنی) پیش بینی کرده بود که: "ما خواهیم دید که یک روح زنده هم از کابل به جلال آباد نخواهد رسید، به استثنای یک شخص که او برای ما خواهد گفت که همه تباه شدند و خود او نیز مجروح خواهد بود. . ." هنگامیکه او داکتر برایدن را دید که به سواری یک اسپ لنگان لنگان و بسیار خسته به نزدیک شدن است، بانگ زد و گفت: "من همانطور نگفته بودم ؟ " مؤرخ معروف انگلیس (سر جان کی) یادداشت کرده که: در تأریخ همچو یک بی کفایتی کلی و مجموعی و سخت فشار دهنده و عذاب کننده تثبیت نشده است. او علاوه کرده که (پالمرسن) بخاطر رول او درین بی کفایتی مسئول قرار داده نشد، (لارد اوکلند) وایسرای هند با یک عالم بیشرمی و خجالت به انگلستان برگشت. (الکزاندر برنس) مسئول شناخته نشد. گورنر جنرالی که بعد از اوکلند به هندوستان موظف شد، اردویی را برای مجازات مردم افغانستان تنظیم نمود تا کابل را غارت کند و گروگان ها را آزاد سازد که بعد از آن البته امیر دوست محمد خان به تخت سلطنت جلوس نمود و تا سال ۱۸٦۳ حکمروایی نمود. انگلیس ها باوجود برخورد های جنگی با امیر دوست محمد خان، از امیر مذکور بعضاً خاطرات خوبی نیز تذکر داده اند.

داکتربرایدن بوطن آبایی خود اسکاتلند رفت و در سال ۱۸۷۳ وفات کرد. ولی ابداً با روح آرام به زیر خاک قرار نگرفت چونکه صلح در قبرش همراهی ننمود. در سال ۱۹٦۰ مؤرخ معروف امریکایی (داکتر لویس دوپری) یک اثر به دستخط داکتر برایدن را بعنوان (مارش مرگ) از بین اوراق (جنرال سیل) یافت. دوپری از این اثر استنتاج نمود که داکتر برایدن و یکعده منصب داران دیگر انگلیس از وظایف نظامی خود فرار نموده بودند.

(قابل توجه اکادمیسین استاد سیستانی تا ازطریق خانم دوپری که اکثر اوقات درافغانستان میباشد، کتاب خاطرات داکتر برایدن را دستیاب کنند. البته ترجمه آنرا من متعهد میشوم.)

ختم

داکتر سید خلیل الله هاشمیان
مدیر مسئول مجلهٔ آئینهٔ افغانستان – ٦ فروری ۲۰۱۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ